

بهت ششم فوریه ماه فرانسه ۱۸۷۷ مسیحی

قیمت یک طغرا بکعبا سے

قیمت اعلان سطرده شاه

اداء قیمت چهار قسط



سیچقان پیل

نمونه هفت

دوشنبه دوازدهم شمس صفر المظفر ۱۲۹۴ هجری  
مرکز اخبار و تحقیق علمی بدارالطبایع  
هماپونے بفرستد درین روزنامه باسم خود  
او نوشتہ میشود

### روزنامه علم

<p>تا کند رقص طرب فتنه ایمان بر خاست          کویچه هر فتنه در بنه نهاد بد عهد نشسته          کرم شد چون دل من دایره رقص سماع          شادی و عیش و تماشا چو هم در پیوسته          پیش من آمد و زانوزن از روی ادب          گفت ای مارد محض شراب عاشق          عهد مولود شهنشاه مبارک باشد          بتو هر که ثنا کتر شاهنشاه است          دولت خسرو منصور بود پاینده          که علم کشته بیدل نعم از روزالت          ای فروغی لقب ایلمرد سخندان ادیب          کرد این طبع بلند تو صنوبر را پست</p>	<p>دهم و نذا          جامه عهد برب جام صراحی در دست          دوش آمد برم آن غارت دل سرخوش و          گفتم ای پره نشین بجز چه همچون نرگس          فاش بی پره گرفته قلع باد بدست          گفت از بجز خدا حجت و عرفان بکار          خیزد آماره کن اسباب طرب هر چه هست          گفتم از تو بیه من هیچ نمبازی یاد          گفت امشب هم کس چون من و تو تو بگفت          عبد مولود ملک ناصر دین باز نمود          در میخانه که از بخردی شخه بلبست          دور افتاد چو آناغری سپهر بشکفت          چون گل سرخ رخ آنصنم باد پرست          کشت سبزه دطاحم زلفش کرچه          لب پر خنده او رشت بر دین بگست</p>	<p>روز دوشنبه ششم شمس صفر المظفر          که روز عهد ولادت با سعادت اعلیحضرت          شاهنشاه اسلام پناه روحان فداه بود          چنانکه در روزنامه دولتی مسطور است          شب این روز فرود در شهر دارالخلافت          جشن و چراغان و آتش بازی شد و روز          ششم سلام عام با شان و شکوه تمام          انعقاد یافت          منشی روزنامه دولتی و علمی میرزا محمد          حسین ادیب مقلب بفروغی تغزل در          تصنیف این عهد بعد عرض کرده در          خاک پای فرقدنا بموقع قبول رسیده          و میرزا محمد حسین را با عطای بکطافه          شال خلعت هماپونے مفتخر فرمودند          آن تغزل بعینه در بنجل ثبت میشود</p>
<p>اوقات که بمبارکی و مهمنت سپهر سلطنت          تاجداری اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی دام بملکرتابد</p>		

### بقیة ترجمہ تاریخ حسن اصغر ناموسو بکبار الامر

<p>دوازده سال) (سلطنت یزدجرد پیش بگرام بن شاپور صاحب          شروین دستی هشتاد و دو سال) (سلطنت یزدجرد حسن          ابن یزدجرد بیست و دو سال) (سلطنت بگرام کور ابن یزدجرد          بیست و سه سال) (سلطنت یزدجرد بن بگرام کور هجده سال          و پنجاه) (سلطنت بگرام بن یزدجرد شانزده سال و یکماه) (سلطنت          فیروز بن بگرام بیست و نه سال و یکروز) (سلطنت بلاش بن فیروز          سه سال) (سلطنت قباد بن فیروز برادر بلاش شصت و هشت          سال است از قرار روایت سیرکیر و در سیر مغیر سلطنت قباد</p>	<p>حسن بن حسن کوبد (سلطنت بگرام بن بگرام ابن          بگرام سیزده سال و چهار ماه) (سلطنت برادر بگرام نومی          ابن بگرام بن بگرام نه سال) (سلطنت هرمن بن نریه سیزده          سال) (سلطنت شاپور ذوالاکتاف ابن هرمن هفتاد و دو          سال) (سلطنت اردشیر بن هرمن کیمجای پسر شاپور پادشاهی          مگرد تا اواسن طفولیت مجد رشت چهار سال) (سلطنت          شاپور بن شاپور و ابن همان است که تاج را بر روی شکم مادرش          گذاشتند هشتاد و دو سال) (سلطنت بگرام بن شاپور بن شاپور</p>
---	--

<p>کسی که دولت خواه تو چشم او روشن  دو کوش خصم کو آنکه گوست ایکنه غو  هزار شکر که شاهی هیزه ز نو داری  هتی زنی بطلا و بیتره سکه نو  زین بخت تو شوکار بندگان همه روز  چینو که از غضبت روز دشمنان شه  بجتن اوفته هر کس که از تو ایکنه سر  بشدر اوفته هر کس که از تو ایکنه دو  کلوم لرهم شیرینه شکری اما  اگر قبول بیفته بدر که خسرو</p>	<p>نه خونم دارم و نه خوبتا چه چاره کنم  تونه که دلبر او بی که خورد دانه  چو اسریند قرار زمانه و عجبته  که من لرودل و دینم تو ابرین پیچو  هتی بقول رقبون آرایکنی محروم  میند ز شکر لو ای نکار شکر لو  مکن کرداد تونه پیش خرویی ابرم  که وارث جنمو و کقبناد و کخسرو  به پیش خسرو صاحبقرن نامردین  که داره صولت افراسیاب افسرو  شهی که هر که کر بزون ابو زفر مونس</p>	<p>بقرن نمود بمضمون (هر کس بزبان صفت حمد تو گوید)  علی اکبر خان پسر خسرو خان سرک مقصد بزبان الو  در بلج اعلمت قدر قدر خسرو صاحبقران عرض  کرده مشمول عاطفت و قبول کرد بد چون  بپار خوب گفته بود درین محل ثبت میشود  وهو هذا  ظهور آرایکنی ایماه نوبیرت دو  که ایبره خم ابروی پادم از تو کرد  کدام کس که اسپر کند نیند بنا  که اپونه بد و زلف دراز حلقه تو  منه نقاب با بن چهره چهر ماه و بگو  بافنا کز بن سان تو بی فتونه ضو  نقاب از چینه ایگی آرای بر می  که و پته خلق به بیند بیخه پرتو  مکر ز روی بنا چار تو اوا کردی  نقاب کاش که دنیا اماندی بی افو  نژاده چی تو همه مادر همه پدر  که نار دونه بناره بیار در بشه جو  بجو رکاش اکتی تو با که بیخسته  که کشته من دیگر کسی بگر درو</p>
<p>در غره اول روز نامه علی مندرج شد که این  روز نامه شریفه از قید و سمیت بکلی از ادا  علاوه برین تحریر روز نامه در محضر و بیس  اداره جلیله عهد خود را بسو کند های مغلظه  محکم نمود که هر کسی مطلبی معقول و مفید  بمطبعه مبارک که ارسال دارد همینقدر که از  الفاظ مستهجن و رکین خالی باشد اگر چه  ایراد بر همین اداره نبیله باشد بدرین ملاحظه  درین صحیفه سینه ثبت نگردد لهذا اظهار میکند</p>	<p>به نهمه اجل از دست او ایگه جلو  موم خلق بی صیدا بدرون اما  که بخت او بی او صیدین باره بدو  مدام بنده درگاه او بشوق و شغف  چون که دشمن و بدخواه او بلرز و تیو  شهاقتون تونه خند آبه و تخر  اگر عدوی تو از دور ایکنه هو هو  تو ما متاب و ضیا پاشی ایکنه متاب  چه کار واسک داره که ایکنه عوعو</p>	

ترجمه نامه بیخه بخت حسن

<p>بجاثلیق (سلطنت شنش بنده که از خانواده سلطنت بنود  دوماه) (سلطنت خسرو بن غاد بن هرمن بن انوشیروان ده ماه)  (سلطنت فرور که از اولاد اردشیر بابکان بود دوماه) (سلطنت  از زمین دخت دختر خسرو پرویز چهار ماه) (سلطنت پرویز مجرد  ابن شهریار بیست سال)  پس انکسانیکه بعد از خسرو پرویز سلطنت کردند در مدت چهار  سال و ششماه غیر از پرویز مجرد هشت نفر بودند و هفتی آنها پرویز مجرد ابن  شهریار بود که بیست سال پادشاهی کرد اینست تمام تاریخ ساسانیان</p>	<p>چهل و سه سال نوشته اند) (سلطنت کسری انوشیروان بن قباد  چهل و هفت سال و هفت ماه و چند روز) (سلطنت هرمن ابن  کسری بیست و سه سال و بعضی سیزده سال گفته اند) (سلطنت  خسرو پرویز پسر هرمن سی و هشت سال) (سلطنت شرویز  پسر خسرو پرویز هشتاد) (سلطنت اردشیر پسر شرویز بیست و یک سال)  (سلطنت شهریار که از خاندان سلطنت بنود سی و هشت روز)  (سلطنت پرویز ابن دخت دختر خسرو پرویز یکسال و چند روز و  ابن پرویز ابن دخت کواست که در کرد چوب دار حضرت مسیح علیه السلام</p>
---	--

که اینست نامه که امضا بر نوپه شده و بمطبعه علمیه	باشد اینست نامه او	دو جات مشرف شدیم در نجف اشرف علی مشرفها
فرستاده اند نگارنده نامه اسم بزرگی بخود داده	نگارنده روزنامه علمی را سلام میرسانم و تحفه	الاف التحفه والتحف بعد از بنیل شرف زیارت
زیرا که فضلا وارباب توارنج و سپهر پیدا اند	مبفرستم چه فرخنده روزنامه ابداع و اختراع	در مد کسر صدراصفهان علموم غالبه فقره و اصول
که بر زویر طبیب دانشمند است که در عهد	نموده اید علی الخصوص که انرا از تحت دستمیت	مزید بنا بر معلومات خود نمودم بعد خیال حیا
کری انوشیروان انتخاب شد برای رفتن هند	خارج کرده اید ملل و دول متمدن را از وجود	و مسافرت کردم و این سفر را بتج بیت الله الحرام
و بدست آوردن کتاب ستای کلبله و دست	روزنامه های غیر رسمی کمزیری نیست من	و تقبیل عتبه حضرت سیدانام ابتدا نموده
و بعضی کتب نفیسه دیگر و این مقصد باضا	در بلاد و مالک فرنگستان امثال و نظایر در	تا سعادت منتهی شود و از راه اسلامبول
رای و حسن تدبیر چنانکه در مقدمه کتب	شمارا بسیار دیده ام و شمارا در اقدام باین کار	روانر شدیم و قتیکه از اسلامبول بمصر میراندم
کلبله و دمنه مطور است انجام داده سعی او	تصنیت میکنم) (ابتدا لازم است خود را بنما	در باطوفان شد و کشتی مارا بعضی سواحل فر
در حضرت انوشیروان عادل مشکور و غمد	بشناسانم و معرفت نام خیال شما شوش نشو	انداخت در یکی از بنادر پیاده شدیم چون
او مورث فواید عظیمه کرد بدین ستای این	که والدین من مرا موسوم با اسم فارسیان نموده	موقع حج گذشت باصقاع فرنگ رفتم و در آن
اسم نیز اگر بر زویر طبیب شباهتی داشته باش	و نه پیدا رید که از شرف اسلام و متابعت دین	بلاد با دقت نظر سناحت خود را امتداد دادم
ذهی سعادت و افتخار که روزنامه علمی به نیای	صیبن حضرت خیر الانام چه نصیب میناشم اول	تا موقع حج سال بعد رسیده خود را بدان حضرت
خیالات بلند چنین دانشمند مزین و محل	افتخار بکه پیرایه بر روز بود پیکر این بند است	کامل الیر کر رساندم و مناسک حج بعمل آورده
کرد بر زویر بکرتیه مطالب خود را بطبع	اتباع ملت حنیف بیضا و شریعت منیف غم	تن کناهکار و باستانه مقدسه حضرت رسول
مبارکه انفاذ نموده تارتیه و مرتبه او در	دو ایران متولد شده ام پدر و مادر و ممد	صلی الله علیه و اله کشاندم حالا چندی است
علوم و رسوم معلوم و مفهوم کرد بلکه	و شبعه اشنی عشری بودند و مرا بآیین این دین	در یکی از مدارس دار الخلافه باهره عزت انتخاب
قطعه قطعه و رقعه رقعه مفرستد و عد	صیبن تربیت نمودند در عهد شباب رمدار	کرده از خلق برکنارم شرح حال من بر سبیل
نیز آتیه میدهد اما بد و اریم که اسم با شما	اصفهان تحصیل مقدمات و کتب آداب کردم در	اختصار اینست که عرض کردم اینک میرود
مطابق و مرقومات او جامع نکات و در قاتو	سفر بکه با مرحوم والد بعثت عاالیات عرش	بر سر مطلب

### تاریخ ترجمه خزانه جین

از سلاطین عجم که من منتهای تعب را در تقنیش و تحقیق تاریخ	اما تواریخ پیش از ساسانیان از ملوک اشکانیه بحجه بعضی از حواری
آنها کشیدم و تعیین اشخاص این طبقه کردم تا انرا باین وضع	واقات معترضه با زمانه و اوقات سلطنت ایشان با آنها نپرداختم
منسوق نمودم	وان واقات اینست که همینکه سلطه مستولی شد اسکند بر بابل
(موافق تعداد بکه صاحب تاریخ نموده بعد از پروزیزه نفر سلطنت	و بابلها را مقهور نمود بسبب اجتماع و زیادتی علوم که نزد آنها بد
کردند و دم آنها بر جبرداست شاید کاتب سهو کرده باشد که	و تا کون برای هیچ امتی اینقدر علم نیامده بود بر آنها کس در وقت
نوشته است بعد از پروزیزه نفر سلطنت کرده اند و نام آنها	انها را هر چه بدست آورد سوزانید بعد قصد قتل مؤبدها و مرید
پروزیزه است و نیز ممکن است که سهو از خود مورخ باشد الجواد	و علماء و حکمای آنها و هر که در خاطر و حفظ داشت علوم و تواریخ
قد بکیو	انها را نمود حتی عامه آنها را از جمله همین غرض بکشت و این کار کرد

اقای روزنامه نگار چنانکه محسنات روزنامه  
 شمارا اظهار نمودم بک دو عیب در آن دیده ام  
 که قبل از شروع بمطلب شما عرض میکنم و مذکور  
 شما بشوم

این روزنامه اگر علمی است چنانکه نوشته اید  
 درج قصاید و غزلیات در آن چرا ترجمه تاریخ  
 حمزه چیست چه عیب دارد احوال شعرا را که میخواهد  
 بنویسد از تمام قصیده و سرفرد منتجب کند  
 که بیاض روزنامه شما برای مطالب هم زیاد باشد  
 تاریخ حمزه هم عربی و عین عبارت آنرا بنویسد که  
 اصل نسخه کتاب شایع و منتشر شود گذشته از  
 اینها خط روزنامه شما جلی است لابد کجایش  
 ان برای مطالب کم است شما نمیتوانید حروف  
 از فرنگستان بطلبید چرا روزنامه علمی را با حرف  
 طبع نمیکند اما نه با حرف فیکه روزنامه نگار  
 دولتی روزنامه خود را طبع مینماید خدمت  
 روزنامه نگار منور ایشانند ندارم و چون  
 روزنامه ایشان دولتی و رسمی است جرات  
 ابر ندارم و شهادت الله که ابرادی هم برایشان  
 ندارم مگر اینکه حروف روزنامه ایشان کهنه

شده و کلمات خوانا و ظاهر نیست و بصورت  
 خوانده نمیشود اگر مصلحت بداند و در  
 خدمت ایشان داشته باشد با ایشان عرض  
 کند که حالا که روزنامه دولتی را با حروف  
 بطبع مینمایند حروف خوب از فرنگستان میخواهد  
 من خود در مارسیل کارخانجات زیاد مخصوص  
 مروف ریزی دیده ام خود ایشان هم شاید  
 دیده باشند چرا از انجا حروف نمطلبند  
 چون روزنامه شما کجایش ندارد بقیه را برای  
 نمره آتیه انفاذ خدمت مینمایم و کلام  
**صحت ساری طبیعی و بهداشت**  
 ترجمه میرزا کاظم معلم علم طبیعی و شیمی  
 کاظم بعضی ملاحظات دیگر گفت که اگر ناظر  
 کنند آنها نیز دلیل کروی بودن زمین میباشد  
 احمد ان ملاحظات کدام است  
 کاظم آبادی کشتی در دریا حرکت کند  
 احمد بلی دیده ام  
 کاظم البته ملتفت شده اید که در گل و بادبان  
 کشتی بعد از عرشه کشتی از نظر شما ناپدید  
 شده است

صورت نمودار بودن کروی زمین در روی دریا



عمود بی اقا جان چرا این طور است  
 کاظم بالون خود را بمن بدهد و زود با کاغذ  
 یک کشتی کوچک بسازد چون ساختند بمن  
 بدهد تماشا کنم با سنجاق یک بورد کلی را  
 بشکل بادبان درین کشتی کوچک قرار میدهم  
 و کشتی را روی بالون میکنم هر قدر دور  
 میشود اولت کشتی و بعد عرشه آن و پس از  
 آن بادبان آن از نظر ما پنهان میشود آنگاه  
 از مدور بودن بالون چیزی هست که سبب  
 این فقره شود همین طور هر وقت شما بداید  
 کشتی روی دریا حرکت میکند اگر سطح دریا  
 صاف راست بود تمام کشتی را همیشه میدید  
 تا حد که چشم شما کار میکرد اما هرگز چنین نیست  
 و با وجود اینکه چشم شما خوب کار میکند کروی  
 بودن دریا اول عرشه را از نظر شما پنهان کرده بعد  
 ناپدید شد بعینه مثل بادبان بزرگ که درین کشتی کاغذ

**تاریخ ترجمه حمزه جسن**

بعد از آنکه نقل کرده هر چه را میخواست از علوم ایشان بزبان بولنجها  
 پس عجم غافل ماندند و امتداد زمان اشکانیان که موسوم بملوک  
 الطوائف و نداشتند کسی را که عالم باشد یا مسئله از مسائل  
 حکمت بدانند تا وقتیکه عود کرد برای ایشان دولتشان بظهور  
 اردشیر و بر سر سلطنت متمکن شد تاریخی را معمول نداشت  
 مگر از ابتدای سلطنت خود پس از آن جاری شد از ملوک بنی ساسانی  
 اینچه قرار داد ابود و تاریخ کردند هر پادشاهی از ایشان بنالها  
 سلطنت او و بجهت این عمل که ایشان معمول نمودند اضطرار در تاریخ

انها پیدا شد و بجز اینها قرارداد داد ملوک عربی است و اینکه تو گو  
 سالهای ایام ایشان متصلا از ابتدای هجرت است تا بجز خانی که منتهی  
 شود از سالهای پس اینست جمله آنچه ذکر کرده است کثیری و میگوید  
 بحث کردم و تتبع زیاد نمودم تا اینکه حاصل شد برای او از مدت  
 سالهای بنی ساسان و مثل از سالهای اسکندر و آنچه را من تصحیح  
 اوست همچنین غلط و غیر موافق است با ترتیب سالهای اسکندر  
 بعلمت اینکه او نوشته است سالها را در تفصیل تا ششصد و  
 نود و شش سال و نه روز

بقیه در نمره آتیه  
 محمد حسن